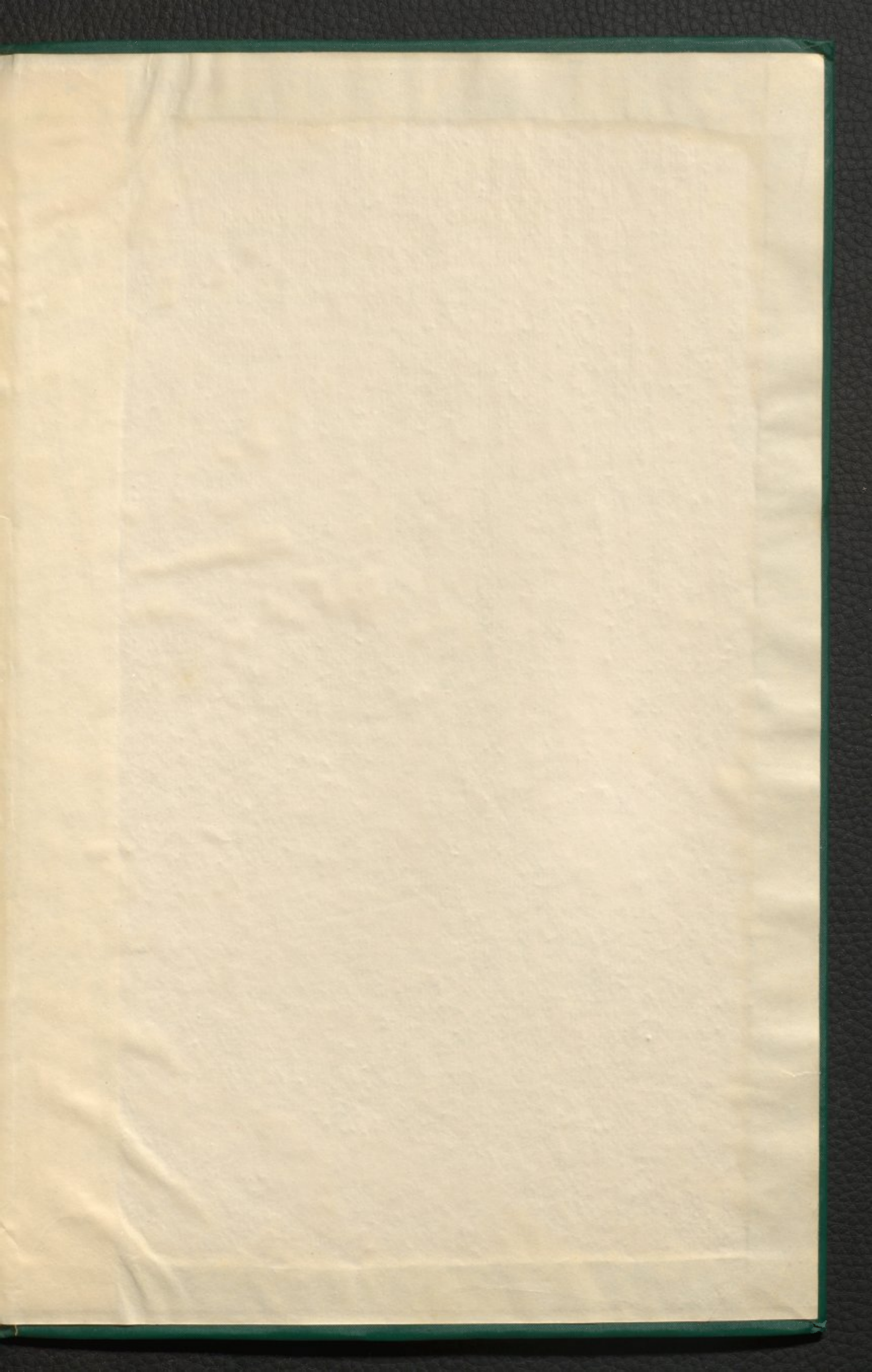
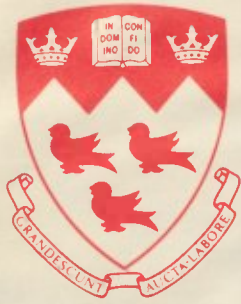


MBcs6
.Kl 42q





McGill
University
Libraries

Islamic Studies Library

Muhammad Kalb 'Alī Khān

Qandil-i Haram

MBcs6
K142g

69375

7255
30-6-80



وَمَا اَنْ سَلْنَاكَ الْاَرْضَ لِلْعَالَمِينَ

احمد سدب العالمين که اين شهر معظمت و مکرم است

مجلس جمع قبايحي انصار

مجلس

عقد

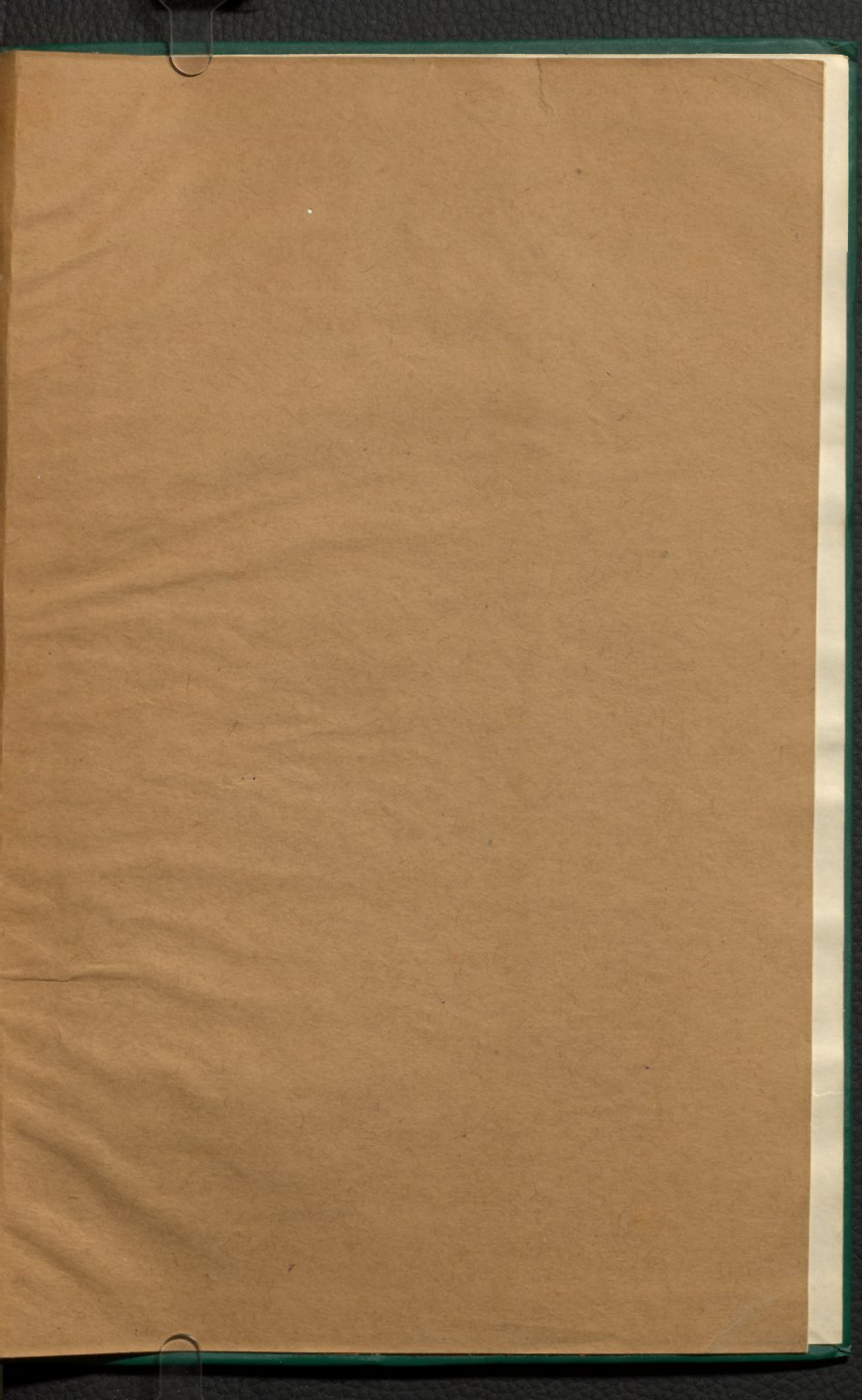
عقل از سر ادب گفت انشاى خردانى

کتابخانه

حسب الارشاد حضور نفيض کنجور بدار الرياست مصطفى آبادي

در طبع حسيني ملقب بر قيس المطايع جلوه ظهور است

Handwritten text at the bottom of the page, possibly a signature or library mark.





وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

احمد نواب العالمين كه اين شهر معظم و مكرم مسي



حسب الارشاد حضور فيض كنجور مدار الرياست مصطفى آباد

در مطبع حسيني ملقب بر ميسل المطابع جلوه ظهوري است



بسم الله الرحمن الرحيم

زهی آفرید کار چگون داور دادار همنمون^۱
 طرازین چرخ ترسی^۲ فرازنده عرش و کرسی^۳
 مضمی شمع علوم^۴ ناظم لای نجوم^۵ آرشک سطلع^۶
 بحیب حوریان مه غنچ و دلال^۷ نگارنده^۸ دو^۹
 دوزنک زبان جادو مقال^{۱۰} دلبری آموز بر روی^{۱۱}
 معوس خونخوار^{۱۲} طغر الویس^{۱۳} منشور حسن بر نیک^{۱۴}

سے چرخ ترسی ازس بالعم
 یعنی سپهر است
 مهدی در این غمنازی می آرد
 فقی مہ در یکہ از سم خاکش
 سچ زمین از چرخ ترسی سپهر است
 سے منعی بالعم یعنی اوین کندہ از
 سے دو دو کسہ یعنی دو کسہ
 محمد علی احمد در نثر سخی با کل نیک
 ۲
 آورده فقی شایخ
 قلم ز افسان شیعون خطش
 و بر کل رضا دو پسته
 پیکش آورده



بطره طهر اربعی آمیز انکاره سپهر از شفق صبح و ساسا
 رونق بخش کرده ماه و مهر بسفید اب نور و ضیا
 تاب ده چهره در یقیم در بطن صدف خال خست
 زمین از سنک و خذف ابریمی که بشوارق بهوت
 وجات کثرت را بر افش و ختمه صور مرئیات را
 برآت خانه کونی جلوه ظهور داده حکیمی که کمال
 حکمت کامله عامه موجودات خارجی را بخلعت لیاقت
 و استعداد مخلص کرده اند یکی را کامل و یکی ناقص
 نام نهاده صاحبقران قدرتش فرود و ابراهیم را
 از یک پرده نماید آورده یکی را خلیل علیل خود خوانند
 و دیگری را بدور باش قهر و غضب از پیش راند

احداثت مع و جنه که بر حرکت
 اول منی بالاسی نوح آدمی است که
 برآرد باشد از نقیب
 ۲



دایه رحمتش ابن عمران و مسرعون را در یک مهس پرورده + یک را
 بعطای جله رسالت سیارارم ذات العباد قبول ساخت +
 و دیگری را بدعوی کا دبه الوهیت بغرقاب پرچ و تاب عتاب
 انداخت کارسار خلقتش چنانچه مقابل نوزناری + و عقب خرن
 بهاری + و دنبال ایام سمرات + شام حادثات + و در پی شهد جیات
 شترنگ ممت + آفرید همچنین هر کمر اهی را خضر را هی + و هر جانگای
 اسانه جایی + و هر محلت را سوری + و هر ملت را پیغمبری مقرر نمود +
 همیرن منوال تا زمانی نسیم صنعتش رنگ و بو صفت با هر کلی می آویخت
 و عالی طره نه بو قلمونی امتحاناً بر رخ هر موجودی می بخت + کا
 کلبرک نازک عیسوی ایه شبنم افشانی جان بخشی کل کل حسرم و خندان
 و جینی کلزار حینار خیلی را چون ادواح حسله برین شاداب در بیان
 و قتی در پیراهن یوسفی جا گرفت ز کس بی بصر یعقوب را روشن
 دی بر از اهیر آمال + و النون بر دمیده کلستان جا پیش مالال

کتاب غرقاب در وزن پر غلبه از
 عینی را گویند که نقیض پیوست
 از برهان "کتاب شترنگ بر وزن
 بهی زهرست" از برهان

۳۲

کتاب ذوالنون لقب حضرت یونس علیه السلام
 از منتقن العرب

منتقن



سخن می‌گفتند و در فقه زعمه پچار بلغ آفریش آنحضرت و الاجتناب
 یسین خطاب آرام گرفت که عرش برین به قتل اقدامش پانزده
 نیکگذارد و فلک برای تماشای برش با یک ابرو هزاران چشم
 سیدار و زمین و زمان در سر انهای قدرش چنانکه در موامشت
 غباری گردون گردان حضورش بد انسان که مقابل سکون صطاری
 ایلی شام در سراق پرستارانش از بلال کج ابروست و بسینه
 از نشدن بادریه بارگاهش محتاج رفو با انتظار اعجازش عا
 شب بیدار ما هتاب از ازل کریمه خوابی و در یوانگاه بیخاش
 مصداق عبودیت حجابی و فردوس خاشاک فشانده باش
 که بوی چشمش اوج کزین گردیده و دوزخ آنکه کانون قهرش
 که برای سوختن ارواح شیاطین تا اسفل السافلین رسیده زور
 که بضر به کز کزانش روح مخالفان سرسنگ از قالب ناپاک
 چون شر از سنگ بیرون بسته داد کستری که به طنطنه سیا^{ستش}

له بادریه نفع حسین بی نقطه
 کران چو بی با چو باشد که در کلوی
 در کتیب کنند و کج خیر از نیر سحاب
 بدان بادریه گویند از زبان
 کریمه خواب سنی خواب چنانکه سحاب
 ۵
 به با هم در صفات چشم آورده ۱۲
 ۳ دیوانگاهش دیوانخانه
 علی شستن امر او را باب دفاتر
 نظامی است زیرا که ایشان در کتیب
 به برج آمد و درج را در نوشت *



لشکر صد فتنه در گوشه چشم غمزه طرازان محصور شسته بگری که
 نظر لطف بر بی زبانان حیرت خانه سپید رانی انداخته خسته نه کنج
 قفل خاموشی از دهان طیور و وحوش برکشود بچشمی که غبار
 از چشم حقیقت بین ابتراب طبرقه العین دور ساخته ابرو کمان
 خسته نگاه را بجلاب افشانی صحت و شفایب در فرمود از فیض
 دست حق پرستش مجنونان را ایلی عقل و کیاست دلر با یانه در کمان
 و از وزیدن نسیم دعایش ابر رحمت در عین قحط و غلا بر ساحت
 مستی مر و اید بار به اثر اعجازش شجر و حجر با چه در بای طوطی
 بل تا بر خم بیلان سدره و طوبی در قیل و قال به لغاب دهانش
 که در سیر جید به ریخته ز فرم خاک نشین و کوثر عرق عرق انفعال
 به او جگانه جلاش مهر خاوران فزه مثال سرگردان و آواره
 و به اشاره کلک انگشش دایره بدر کامل چون های دو چشمی دو پا
 طلسمی که به پر تو شمع تلقینش از قلوب روشن دلان کناره کزید

کلی که این که این اشاره است به حضرت
 که ای دادن که و آید و سوسما
 و غیر هم بر بنوفا آنحضرت معلم
 صحت یا قیام هم حضرت علی اقی
 کرم الله وجهه از عارفه به به عای
 آنحضرت معلم از فیضان
 اشارت به حضرت با حق
 جنونی که حضرت صلی الله علیه و سلم
 دست مبارک بسینه وی مالیده
 و از وزیدن آن اشارت
 که در ایام قحط بر عای حضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم کجسته
 باران بارید که مردم از باران سگ
 بل حاضر بود برای ایستادن باران
 به طرف اشاره می فرود آید
 شد
 فلاح کلام از نجیب
 به اثر اعجازش از اشارت
 بهجرات تسبیح صلاه و سلام از
 سران ستمها و فغان بر زمین
 صلی الله علیه و آله و سلم از این

تختگاه و محرابش در میان نامی بود صفت از یک که شکر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا فرموده بودند از نجیب
 در دو بار بر عای حضرت صحت
 به اشارت از اشارت حضرت
 در دو بار بر عای حضرت صحت

بجزایر تسبیح صلاه و سلام از زمین
 سران ستمها و فغان بر زمین
 صلی الله علیه و آله و سلم از این



برخت دشمنانش محیط کرده و خاری که خارچین به آتش
 از کل زمین طالع مخلصان فرو چیده چشم اعدایش خلیه ابر پیا
 بسکاهش ثور را بخیاال پیری زیر کردون گیسرند و اتصال نو
 دقش ورق مسکوک آسمان را برای تخمیر سیاق کاسی نه پزند
 کندش در از از ان ست که ساسله اش بیک واسطه بدت
 قدیم پیوسته کمانش در ناز ازین که گوشه اش بار مزقاب قو
 عمد مواخات بسته از صیت شجاعتش هز بر نیسانی چون تصویر
 قالی پامال موران و از آوازه رفتش خورشید را از شعاع دست
 حیرت ستون برخت دان اگر قاف و قارنش بر نه فلک فلک
 نگر کشاید مجموعه عالم را چون صدف کرد آب نشین غریب
 نجات توان دیده اگر نسیم خنکش بر صوات فلک و فلک بوزید
 در آید از خار سرکش زلت بوی گل سوری معرفت سیتوان شنید
 بدیوان ضعیف نوازش اگر دریا بشکستن جابجی قطره زن شود

له ارجی آنکه را بر راند
 تفاسیر لغات در لفظ کادریان
 بسند لفظ ارجی آورده است
 به ارجی آن که در همچون ارا در
 پیش دوم به و این لغت است
 سفر فارسی ۱۱
 جای رخت و اسباب خانه ۱۲
 اتصال نویسن نام محمد به
 سرف بزمه دار در تکران در مجموع
 نسخه خطی در دفتر اتصال نویسن
 فرد اول دفتر مقالات یعنی و سلم
 سوره رقم که سیح نطق روح پرورد
 جات بخش سکه خطه سخندانیت در علی
 ان صوفی ضعیف چنین کارش سید
 فلک باضم کسای درسی تا
 سوره جمع هر دو آمده است
 زلت بالغ یعنی لغت
 از نهی العرب



دشمن اش بد بسماه فرقان بسالت پیرش شریک غالب
 مهر رسالت بحضور صدای تیرش صیحه صور نغمه چنگ و ریاب
 به پیشگاه تاش صمصاش بارقه برق البصر کر مک شب تاب
 دار و کیر احتسابش رزان را بجرم پیدایش می موکشان بدار
 دار سبت کشیده جل و عقد تنبیش صرصه و دبور را بجرم استیصال
 کوجو تشمیر کرد آئیده از بیم یس چار پر عتاش چشم بوالهوسان
 نگاه هرزه مرس را در سیه خانه مردک نشاند از سهم بند
 قیغاج قهرش چین کبر و عنبروری در کماخانه ابروی فروخته
 باقی نمانده مایه که تقاد طبعش بعد دل پسندیده زر کمال عیای
 ایمان متاعیکه میزان دو چشمش بیک سنج مندر نشخیده کان
 لعل و مرجان شمیرش ارکان جهالت را سر انداخته تدبیرش
 ضلالت را بر انداخته فرجه جلاش سمقره با صره سروری و غم
 ناصیه پیری انگه نیکین حاتم سلیمان ماهچه رایت آسمانیش

در عبارت نغمه یعنی شجاعت است
 از تب " مع صیحه صیحه
 بایک صور " مع مرز در
 یعنی هرزه که در صواب
 بین ازین پروی حرص و نفس
 مسان بیک مرز است
 مع قیغاج در باب عجم
 ۹

و بای مجهول و هم فارسی از ک
 یعنی آریب و با صلاح
 مع سنج یعنی عین الیک که از
 چشم خود کس هم کوست
 از کجاست ساطع یک
 در کاف و قارش بدشان را
 کم از یک سنج پیدا نم

صفت ترصیح کار رفته که جرات
 از مقابله لفظ لفظی دیگر غایب
 آوردن است



آنکه طره سلسل بلقیس برچم او ای عالم شایش زلف حور یان حلقه
 بجوش خم کمندش خورشید محشر خشنده سان رح بندش رقم
 القاشش بهشتی سواد خانه شمش صور شراد شفقش غبار دین
 بجر امش چاکر ناچینه برش لمعه قندیل شبستان سحابش باغبان
 کل بدانان خاکپایش عنبر خذف ریش کوه کل کوشش صندل
 خاشاک صحنش محل اعلینش بحر وحدت رادوسا اعل وزباش
 رسول فصاحت راحای وحی نازل از و صفش مبین بس که محمود
 جهان ست آرزوش همین کافی که محبوب شایق انس و جان
 یعنی خداوند زرف سر بر کردون سیر شاهنشاه سلیمان سپه
 قمان مشیر شهریار کونین خدیو شایق فاتح جنک بدرودین حسین
 مقیم مقام قاب تو سین فص خاتم کشورگشانی بجل صک فرمان
 جالس اورنگ خدائی علت غائی وجود و پیدائی بر صندلی نشین
 بارگاه سردی بسیار معنت قلعه زبرجدی مخزن انوار صمدی

له شایق بنی عشق است
 کزانی الصالح
 بت برید صاد سبکی
 مع صک بفتح و شریک
 معنی قباله از تعجب
 اورنگ خدائی نمای از عشق



معدن اسرار احدی با دی طرق و سبل مالک ذوالفقار و دل
 اکرم و انجم رسل شافع و رافع کل معنی ز فریبین و طه ماه شب افزون
 سُبْحَانَ الَّذِي اسْرَىٰ خاقان انبیا بر بیان اصفیا خیر الوری
 پدر الدجی احمد محبتی محمد مصطفی علیه من صلوات الله انما
 و از گاهها صلوة حبیبه مطهره دائمه الی یوم القیام بعد من
 فقد و قام که تا غمغمای مرصع چرخد و ثنا بر قلل بلند نظم و بیان
 بیادری شهپر انال و بان نشستن کیر و دو سهام بخطیای عاز چلیخ حکمان
 زبان فصحای مان بانات احسان و آوان بستن سهای رحمت خدای
 بر مفارق که ایان آستانش بال افشان و بیلک سخط الهی سبک و گاه
 از قفسای کردن حاسدانش پیران باؤ شعس
 يَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِمًا اَبَدًا عَلٰى نَبِيِّكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ
 حالارین منت نغمه سرازری سخن و شیفته ز فرمه پر داری طبع حجت
 خویش تنم که زان قلم تاثیر نشید سر ایا عجزارش از مضامین بوقلمون

له علیه صلوات الله
 بر دوازده مرتبه برای خدای تعالی
 و زیاده شود از آنهاست که هر یک
 کرده شده همیشه بار و در سجده
 نشست و بجاست
 ۱۱
 بیلک بر وزن بیلک قافی از پیش
 و بیای ببول ذوی از پیکان است
 از برمان سه سخط نیم و بعین
 یعنی تخم کرفس و ملوحت شود شدن
 از غیر



له دیو لاج مکان بودن دیو لاج
مهرماه
۱۳۱۲

پرتاوسی بر آورده آهنگ آن دارد که ازین ویران کده دیو لاج
چون دعای مستجاب پریدن کرده بر ریاض لاموت که مسکن است
آوازه تجسد و مقرر مقرر بیان صحف تزه دست با حصول رفاصی جلو
آرا کرد و لیکن من ژولیده بیان راتاب این کجا که باتناک دلی
دوات و پریده رنگی قرطاس مهر انامل را تبحر یز چنین سجده پیداست
که در درازی با عسر طول کتبی کجیان ست بخشش در آورم آری اگر
شون افعالی حضرت لایزال بنجوی اشرف و طریزی الطیف بوجهم
اندر آید یا شاه اسمای یزدانی بحکله حسانه معلومات انسانی
یکباره پرده از رخ کشاید لیکن که پسره مراد در آینه جمال نامی
عقل و اندیشه همو شان تا بد و شیرین بد عا در اغوش خسته فکر نازیم
جانانه شتاب پس منظم آمد که و جنات منقرات مرقومه و طراف
صحائف منظومه را بنا فانه نطفیه مضامین مناجات و عنبر
تریوح عرض حالات چون طلبه عطار نخله پیز و مانند شکست

طراف خیر الی الطیف خیرین



رایحه خیر نمایم + یار رسول الله بستان جااست از دیار مند چو شمع
 گریان آمده ام + یار رسول الله بسایه دامن رحمت از بار عصیان
 سر بگریبان + یار نبی الله داد که اجامه موافق نفسانی رهزن کاروان
 ایام گشته + یار نبی الله فریاد که تند باد و ساوس شیطانی بساط
 حق پرستی را از ساحت قلم نوشته + به صفوت گزینی خود که سر نه رفت
 در چشم بی آیم بخش + به خام آیینی خود که به تشنه کامی نفع جبرعه احسن خاتم
 بخش + بد و خیر مسکناب که دماغ جانم را برویح نیکو کاری معطر کن + بد و
 نایاب زربان خشم را بزلال مرآسم ترید نقوش معاصی از صحائف
 اعالم محو نه ما تار و در چشم بر چشم حلاقی ذلیل در سوانشوم + و عرف
 شفاعت را بفر دای قیامت برویم بچشم که بچوشک نعیم و جهان مغرور
 نازان بروم + یار رحمة للعالمین اگر میبیرم سماها به اطراف کشو تو شفیع
 المذنبین اگر حاک شوم حاک در تو جهان بادشاه مصرع
 به صدیق و به فاروق و به عثمان + بر سر منزل ضای خودم بر ن

له در کتبت تا با حق انبی سابقا
 طه اجامه نبی او باش از بار بود
 زنگان در محبوب القلوب مشهور
 بصفحه ۲۰ نسخه خطی معتبر می آید
 بافق همین از اجامه آن مشهور است
 زنگه طاری پیشی است
 مواجس آن خیر کار که در دل ظهور کنند
 ۱۳
 دو سوره اندازند از این



عالم نیا با مصرع به آن خیر کشای شاه مردان + دنیا و عاقبت خیر کردن

تمت

تقریبا شرح دیو کردون بر زبانشی امیر احمد مختص با میر ملازم خاص بارگاه شمس

بالیدن خامشی بر خویش تن بجاست که باری در حمد باری بی

و نالیدن کویانی بر خود سزا که اندرین معرکه خجالت پاکشید +

عجز راناز بر ناز که دامن مقصود بدست آورد و حوصله باند است

که دین راه کاری نکرده بصارت از مشاهدۀ نیزنگ تقدیرش آند

حیرت + بصیرت با دراک شون صنعتش همه تن عبرت + خزال هوش

در بادیه شوق ادراکش کم کرده درم کردن تو سن خرد در عرصه فوق

در یافتش بر پای نداشت خم هوای که دین چمن می دزدیم عجز

برودش است و نوای که ازین آنجن می خیزد ترانه تقصیر در غوغا

اینجا اعتراف نارسایها عین رسانی است + واقرا ناسایها

سه شناسانی بگل لاله از آتش شوقش داغدار و طره سنبلیله بوی

۱۳

باریانی



با پریشانی سکنار آتش کل در چمن بر افروختند او و سینه سوسن
در گلشن سوختند او چمن آرای که بهار را از موج نغمت گل کند بدوش ^{جنت} سا
تا دیوانه مشربان وادی محبت را سلسله جوش و حشت بدست آید
و مو را با ابر بهاری هم آغوش فرمود تا ناسیه را در آغوش کل و
ریحان قوت آفرید و لوله تحریر حمد نیردان از نخته کاران ^{لعبت} حیات
خام و حوصله تقه برینای ایند از کامل عیاران سودای ^{نیات} است
گوهر شاهوار ذات محمدی پرورده آغوش صدف حمیت
اوست و لعل کرانهای نفس نفیس حمدی تربیت یافته
نخار معدن مکرمت او زهی در یگانه با آب و تاب که انعکس اندازد
عرش و کرسی روشنائی گرفت و ونهی لعل درخشان رشک آفتاب
که ساحت افلاک و سطح خاک از وضیاء بها پذیرفت ^{نهمین} بهشت
نتیجه ظهور اوست و مسدس شش حبت بیکدیگر نور او ^{چشم} حوس
ببین ذاتش موزون و و رباعی عناصره رابعه از فیض صفات



به حسن قبول مقرون بملت مواسف ملائکه از پر تو وجودش پیرایه
بهستی پوشیده و شنای کونین تمهید شهودش از کلک قدر
بکفیه ذاتش معای وحدت است و صفاتش لغز کثرت
نورش مطلع قصیده نبوت و ظهورش مقطع قطعه رسالت
در نظم وجود همه پیر مرسل چون قافیه آخر و ملحوظ در اول
صلی الله علیه و علی آله و اصحابه وسلم تسلیما کثیرا کثیرا اما بعد
مخفی سباد که از سالهای دراز بیاطن فیض موطن جنایط مایون
خسر و ذیجاه چند یو عالم پناه حکمران ملک صوت و معنی
نظام بخش ولایت ظهور و تحق فرمان فرمای ممالک ارواح
و ابدان و سر و زنده شمع ایقان و ایمان صاحب حُسن و تجوی
تأیج شرع احمدی نوربخش جلال نوربخش ارجال نیر سپهر علم
گوهر محیط جلم معالی القاب عالی جناب حاجی حرمین شیرین
نواب محمد کلب علیخان بهادر سرزند پذیرد دولت ^{انجلسه}



شهریار معدلت دستور والی مملکت شهمر مصطفی آباد عرف رامپور چندین
ملکه شوق وصول سعادت و شرف لقت یدیم مناسک حج بیت الله و
کعبه حرمت پناه و زیارت روضه مهتابه حبیب خدا شرفیایا
علیه و علی آله و صحبه التحیة و الهنا در جوش و نفس مقدس حضرت اقدس
در فکر تهیة این سفر مبارک بابتیایا دوش بدوش بود اما بسبب
کوناگون و عوایق بوستلمون که اسم آن نظم و نسق مملکت و انتظام
داری و سلطنت باشد این عزم از قوه لفعیل نیرسید و این تمنا
از خفا سر نظر نیکشید با آخر در سال یک هزار و دو صد و شصت
و نه بجزی عنان ضبط از دست اختیار را کردید و شوق زیارت
خاطر دریا نقاط خدیو کیهان را بنحویش تن کردانید تا اینکه در سنه
مبارک رمضان علم غمیت برافروختند و طرح نهضت انداختند
و چون کیفیت فریضکی با ذات مطهر علت غائی وجود کون مکان
خمیرمایه آفرینش حضرت سلطان بوده است بهمان مان قرب بسبب



غایت علوی شوق و نهایت هجوم ذوق آتش محبت زبانه کشیده⁺
 و از کلاک انجم سلاک نثری شوق آئینه تراوش رسیده که اشعه
 بارقه عبارت و لغز و زرش در فضای لاسکان تابیده و در بیره⁺ خاک
 بشنیدن این سخنکاری که اتفاق تحریرش کمال تعجیل در زمانه⁺ قلیل
 افتاد دست از عمده خود کشیده الحق کاشن تازه بهار اعجاز بر صفحات
 قرطاس دیده و نو آیین نگارستان معجز طراز جلوه آرای سطور کرده⁺
 فقراتش با سلسله انوار تجلیات مرموز پدیدست بهر چشم شنش ملکوتیان
 از آن جلانه پذیرد و عبارتش بر او شمع کردن حوران جنان محور⁺ شمع
 چگونه در مردک دیده روحانیان جانکبیر و در حال مشکین پرورگان
 پرده غیب با هر نقطه آتش دل آویخته و زلف عنبرین حوریان خندان
 با هر سطرش طح اتحاد ریخته بهر نقطش منظور نظر قبول یزدانی است⁺
 و هر نکته آتش مرغوب طبع اقدس محبوب سبحانی حصول دست
 غیر مترقبه طی مواقف جلیله حرمین شهر یغین با کوکبه اهبت و نکت

له اشعه جمع و شاع الغم
 و کاتبه جنیل از تنقیح الکتاب



خسر و انه بقبول این نزل کرانمایه دلیل روشنست و در حرم محترم
 مرقد نورس و کائنات علیه و علی آله الصلوٰه بعدای بلند خوان
 خسر و بلند اقبال در مجمع کثیر عرب و عجم و جم غفیر ز ایران حرم محترم
 و هم امنکی احسنت و آنسین مجلسیان آن بارگاه با صد امانی
 تحسین کرد و بیان تهلل خوان آن درگاه جلالت و شکاه بر پذیرائی
 و اجابت این نشریه ضیاء جلوه جمعی مبرهنه در کتابخانه رسالت
 رسیدن و فرین مبرحناص کردیدن این کتاب مستطاب سیمی
 به قذیل حرم انتمسسه شیخ حرم محترم که پردازش بعینه در ذیل این تقریر
 برداشته میشود و پیداست و از عبارت و مضمون رسیدم قومه داروغه
 کتابخانه ملفوفه عرضه شیخ حرم علو رتبه این نشره عالی هویدا آری بیاز
 بزلال محبت سید ابرار و آل و اصحابش لبریزه و کل زمینست لاله
 ریجان ولای مصطفوی خزینه باش ای امیر نادان مکر ترا طبع
 از اعتدال واقفاده است که لبس کرد و حوصله مدحت این نشره در این نشانه

نزل باضم ضیافت و همان
 کوشش همان که از زنده از غیث



جای که شهسواران عرصه بلاغت سبجانی در مانده اند و هر که آرایان
سخن سپر با افکنده اند ترا یاری آن کجاست که از عهد اش
برآنی و نقاب از عارض مدعا کثانی اینک حرفی چپ در از خانه
و کلی چپ در از سر زمین طبع بر این سخن همه از فیض تربیت آقای نعمت بود
که خاصه ات تجریر این تقریظ مبارک نمود اکنون از در نفسی باز
وزبان بدعا بخشا الهی شکیش نفاس شریفه تحت و سنای شهرها
قذیل حرم آرا در جناب رسالت مآب سلطان انبیا علیه آلائه التتمیه
واللهما مقبول بوده ازان بارگاه قدسی جلوه گاه رخسار نک نایب
فرخ فانی بذات سما یوش بر ساد محمد و آله الاحماد و صحابه الاوانا
نقل عرض شیخ الحرم محافظه دینه منوره اسید محمد خالد پاشا که بزبان گوی

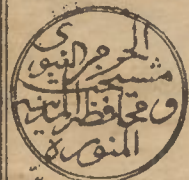
۲۰

دو تلو فحامتو فندم حضرت تری

قذیل حرم نام بر قطعه ندیب کتاب شریف روضه مطهره جناب رسالت
کتابخانه عالیسنه وضع او بمنق اوزره کوند لرش اولد یغندن کتاب شریف کور



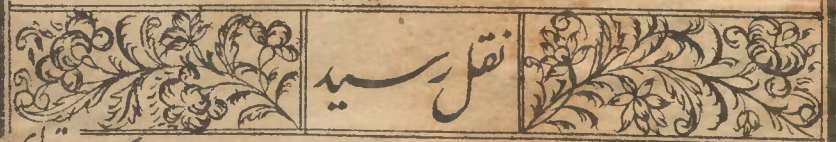
روضه مطهره مهریه تمیراته برهلوب کتب خانه مخصوصه سنه وضع اتیر
 داو لبابده خزینه جلیله مشار الیهادن تنظیم اولنان برقطعه علم و خبر لفا
 تقدیم فلتمش اولمغله اولبابده وهر حالده امر و فرمان حضرت من الامیر



فے ۸ اذی القعه سنه ۸۹

ترجمه صاحب دولت و ذی قحامت حضرت صاحبم کتاب
 که نام آن قذیل حرم ست برای او خالاش در کتب خانه روضه مطهره جناب
 رسالت پناهی ارسال فرموده بودند رسید و کتاب شریف مذکور
 بمر روضه مطهره محتوم شده در کتب خانه خاص شمول کردید لمداری
 که از خزانه جلیله حضرت نبوی تحریر شد بلف این عرضه مشکیش عالی بنوه
 دین باب و در حال امر و من مان حضرت والی الامر ست

۲۱

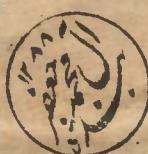


هندستانه کان دار الریاسته مصطفی آباد عرف رامپو حکمدر عالی
 دولتو فحاشلو نواب محمد علیخان بهادر حضرت ملیرنگ انوار روحانست



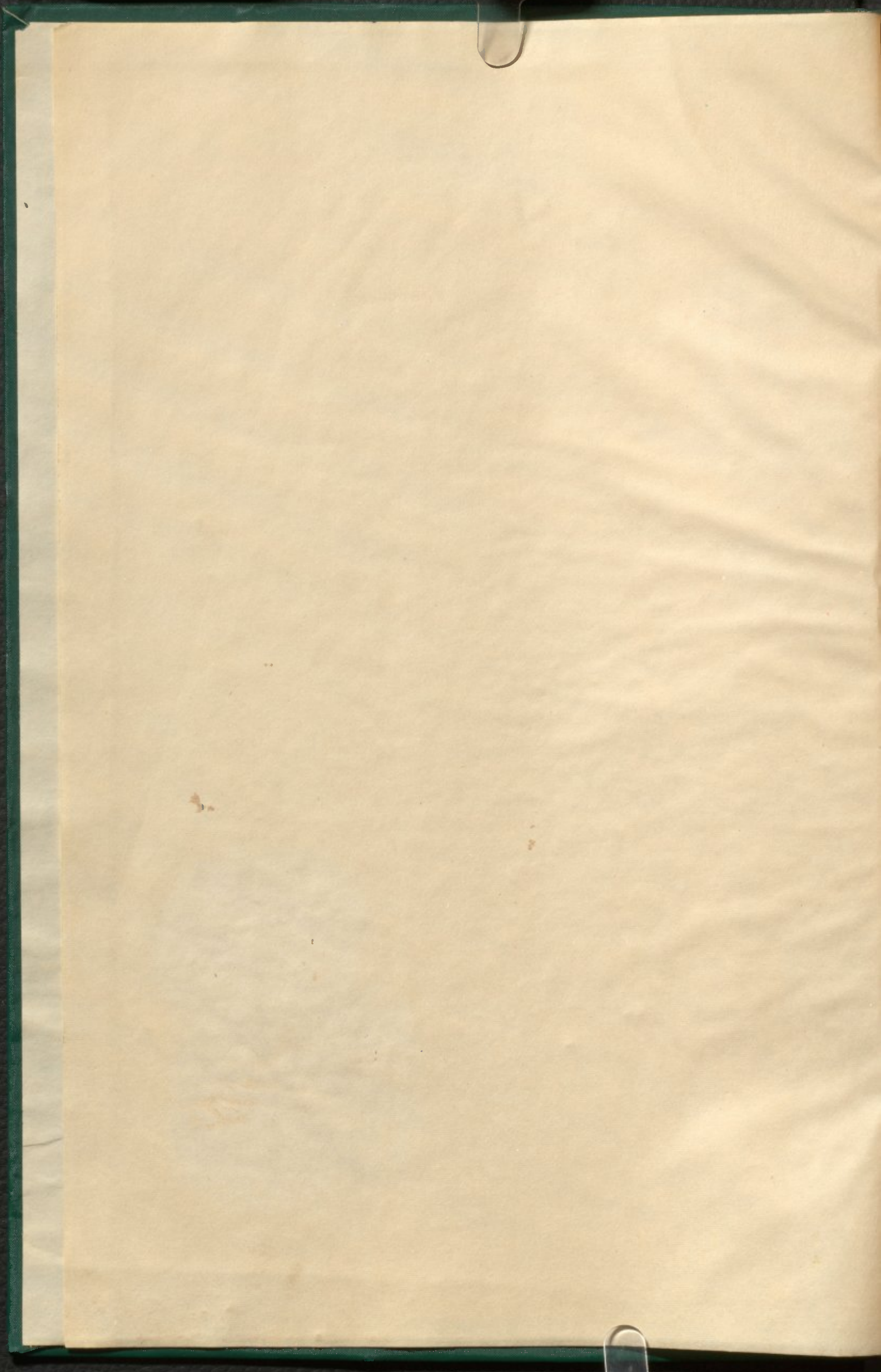
مقدسه حضرت رسالت پناهدن استشفاع واستمدادی متضمن تصنیف
 موفق بیورد قلمی قدیل حرم نام ضیاءات سائله صنوف بر کتاب
 مذنب مجله شریفیه بی برای زیارت جناب فخر رسالت بوجوار ^{شرف}
 نشر فلزنده حضور محبت نشور حضرت سلطان انبیا ده کمال خشوع ^{استقامت}
 ایله ملاوت بیورد قلزنده تیمنا و توسلار و ضنه مطهره کتب خانه عالمیینه
 وضع اولمنق اوزره حرم شریف حضرت نبوی شخیت جلیله سی ^{سنة} جا
 کوندلش و مجله نفیسه مذکور او تورش صحیفه بی مشکل ^{نقد} لومش اولد
 خزینه نبویه محفوظ دستر مخصوصه قید و املا اولنه رق محرم مخصوص ایله
 تمهیر اولمنش اولد یعنی بین اصولونه توفیقاً اشبعو علم و خبر شار الیه
 حضرت لیرنک خزینه دار لری عزلمو علی اصغر خان طرفنه اعطا قلمی
 فی ۱۷ اذی القعدة الشریفیه ۱۲۸۹ هجری ^{حرم شریف} ^{کتابخانه} ^{مجله} ^{شریفیه}
 ترجمه چون صاحب دولت و ذی فحاست حکمدار عالی وقادر الیرا ^{ست}
 مصطفی آباد عرف راسپور که در مند وستان واقع است جناب ^{نوا}

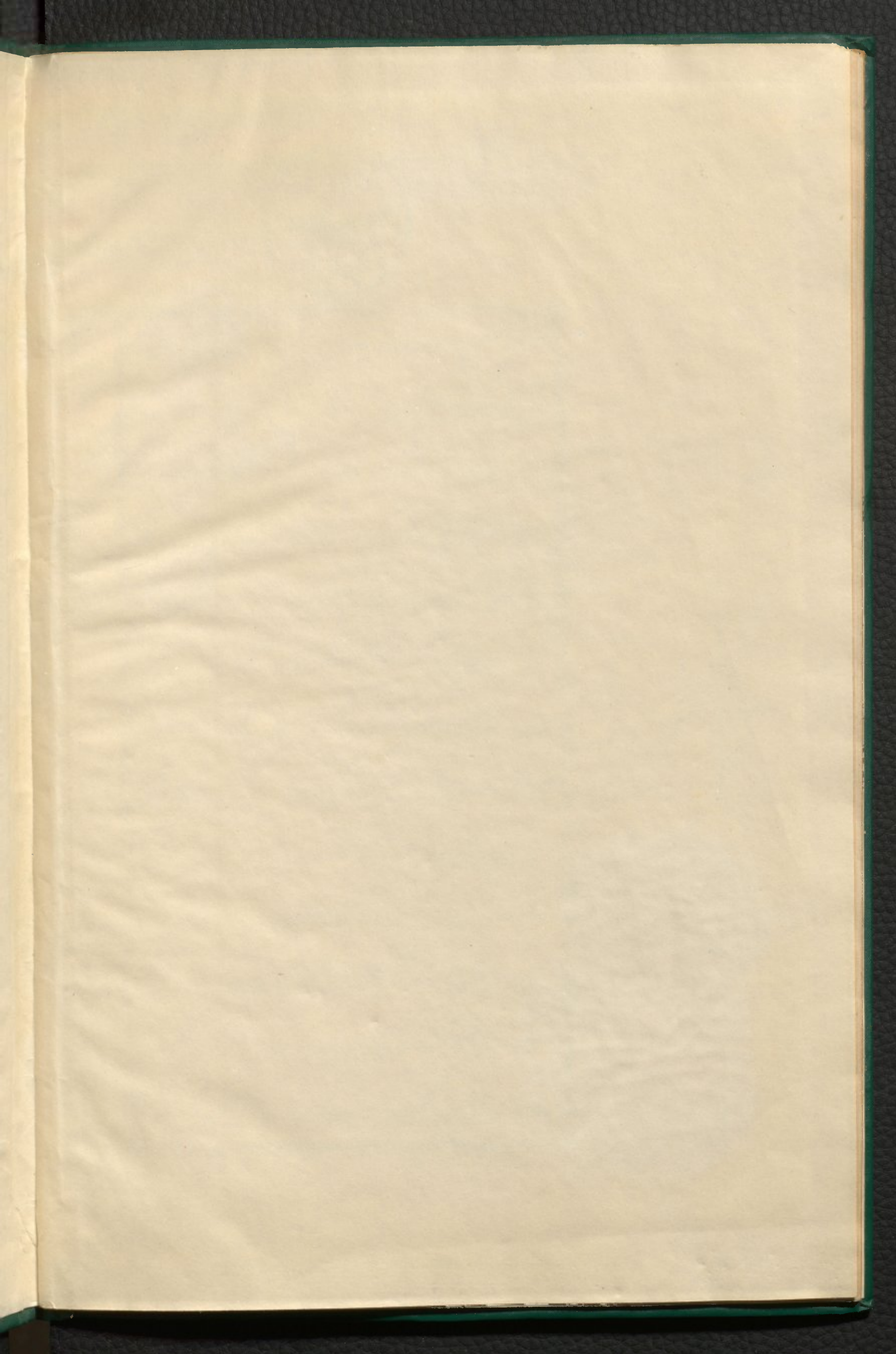


محمد علیخان بهادر دام اقباله بنیت استشفاع واستمداد از انوار رحمت
 مقدسه جناب رسالت پناهی صلعم کتاب مذکور که نام آن قدیل محرم
 ضیاء توأم است تصنیف فرموده برای زیارت فخر رسالت باین جور
 اشرف رسیده شرف حاصل کردند و بحضور رحمت نشور حضرت
 سلطان الانبیا بحال خشوع و ابتهال تلاوت نموده تمینا و توسلاً برای
 شمولش در کتب خانه روضه مطهره ارسال فرمودند لهذا اجله ^{نفس منکون}
 محتوی برسی و پنج صحیفه است در دفتر خاص خزانه نبوی مندرج سا^{ختمه}
 بعد ختمش ممبر مخصوص حسب ضابطه و قانون رسیدش بخبر اید
 نواب صاحب محترم الیه یعنی صاحبزاده سعید زکرم علی اصغر خان ^{حد داده شد}
 محرره مقدم 
 این کتاب از کتابخانه نواب محمد علیخان بهادر
 ششم ذی قعدة ۱۲۸۹ هـ
 مخفی مباد که نام مایون حضرت خدیو عالم پناه نواب محمد کلب علیخان در بوده است
 اما درین کتابت که از حرم شریف رسیده است نواب محمد علیخان بهادر مرقوم ^{آمده}



خاتمه الطبع هزاران هزار شکر شیرازه بند اوراق زمین و آسمان ناظم
قیقتی مجبوعه کن فکان کن این لب لباب نشآت اولین آخرین سرمایه نازش اسانه
پیشین پوین اعنی شرمعظم و مکرم سیمی قبیل حریم ریخته کلک انجم سلک عالیه
سپهر نزلت و الابحباب قدر قدرت رحمت اعم آفرید کار سایه اتم پروردگار
حاجی مین شیر لفظین ز ایرهنشاه خاققین ریای جود و سخاری بهادر جناب سواد
محمد کلب لیلی انصاحب در فرزند دلپذیر دولت انکلیه الی دارالریاسته ^{مصطفی}
عرف رامپوز زاد الله ملکهم و اقبالهم الی یوم الشور تصحیح و تحشیه ملازم خاص
بنده با اختصاص بارگاه عرش سررینشی امیر احمد مخلص بادبیر با اهتمام عالی ^{محسن}
صانه المدین کلشین بدار الی ریاسته موصوف در مطبع رئیس المطابع در سال کتبه
دو و صد و نود و هجری نبوی بماه صفر المنظر مطبوع کردیده و اشعه شمشیر
بصیرت و بصیر نور و انور خشیه الهی تا خاک آستانه حرمین شیر لفظین سر نه یاداری
ایمان و ضیای خاطر اصحاب ایقان ست انوار تجلیات این شاه بدی نظیر
نور سزای چشم صغیر و کبیر باد محمد و آل الاحباب و اصحابه الا و تاف





091096C

